**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031018**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

دفترای قدیمی که ۳۰ سال قبل بحث‌های مکاییل و موازین رو کار کرده بودم به آن مراجعه کردم خب مطالب خیلی زیادی تو این دفترا دارم که خیلیاش را طرح نکردم به نظرم رسید بعضی بحث‌ها رو یه بار دیگه تکمیل‌تر عرض بکنم

 میگن همه چیز جدیدش خوبه الا دو چیز حالا یه چیز سومی هست دفترهای آدم قبلا توش کار کرده اونم هست عرض کنم یک سوالی رو طرح کردیم اینکه تو بعضی از کتاب‌های لغت مثلاً در لسان العرب مکوک رو که توضیح میده همین توضیحاتش که هر مکوک چند مثلاً کیلجه است هر کیلجه چقدر همینجور ادامه میده. مکیال‌ها رو که اولی هاش واحد کیل هستند بعد همینجوری که تبدیل میشه آخرش واحد وزن سر در میاره این چه جوری میشه اینکه غلط بودنش مسلمه یعنی یک غلط یا مسامحه‌ای در تعبیر کردنش مسلمه بحث سر این هست که کجای کار غلط یا مسامحه در تعبیر شده ما ابتدای مطلب عرض کردیم که ممکنه محل اشتباه رطل باشه چون رطل هم پیمانه است هم واحد وزن است اینکه رطل پیمانه است در کتب لغت بسیار زیادی وارد شده در بعضی کتب لغت رطل را پیمانه ذکر کردند بعضیاشون واحد وزن کردند بعضیاشون هر دو رو آوردند حالا من بعضیاشو عرض کنم تو ترتیب اونایی که مکیال ذکر کردند

ابن سکّیت در ترتیب اصلاح المنطق آورده است: «الكسائي: رَطْلٌ ورِطْلٌ، للذي يُكال فيه»[[1]](#footnote-1).

در معجم دیوان الأدب آمده است: «والرَّطْلُ: مِكْيالٌ»[[2]](#footnote-2).

در معجم مقاییس اللغة آمده است: «أنَّهم يقولون للشى‏ء يُكال به رِطْلٌ»[[3]](#footnote-3).

در شمس العلوم بیان شده است: «الرِّطْل‏: الذي يكال به، لغةٌ في الرَّطْل»[[4]](#footnote-4).

زمخشری در مقدّمة الأدب آورده است: «رَطْلٌ نيم من پيمانه نيمنى»[[5]](#footnote-5).

در دهخدا وارد شده است: «در بحر الجواهر به معنی پیمانه و فارسیان نیز به همین معنی استعمال کنند و لهذا رطل گران ، پیمانه کلان را گویند که پر از شراب باشد».

چند بیت شعر در همین موضوع:

رودکی سروده است:

بودنی بود می بیار اکنون

رطل پر کن مگوی بیش سخن

فردوسی گفته است:

می و گلشن و بانگ چنگ و رباب

گل و مجلس و رطل و افراسیاب

حافظ نیز در شعر معروفی بیان کرده است:

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد

شعری بخوان که با او رطل گران توان زد

خوب رطل به معنای پیمانه شراب جام شراب خوب یه چیز خیلی مرسوم بوده از اون طرف توی بعضی چیزها رطل رو در مورد وزن تعبیر کردند یا بعضی افعالی که مربوط به رطل است در مورد وزن به کار بردن مثلا در کتاب الافعال جلد ۲ صفحه ۳۸ داره رطلت الشیء بیدی رطلاً حرّکته لعرّف وزنه مربوط به وزن.

در القاموس المحیط آمده است: «الرَّطْلُ، و يُكْسَرُ: یعنی اصلش رَطل است رِطل هم گفته میشه : اثْنَتا عَشَرَةَ أُوقِيَّةً، و الأوْقِيَّةُ: أربَعونَ دِرْهَماً.... و الوَزْنُ بالأرْطالِ رطل رو معانی مختلفی کرده و الوَزْنُ بالأرْطالِ.... رَطَلَ: عَدا، و الشي‏ءَ: رازَهُ لِيَعْرِف وَزْنَهُ»[[6]](#footnote-6).

در ملخص اللغات آمده است: «الرطل نیم‌من به‌وزن شرعی».

در السامی فی الأسامی ذکر شده است: «البُهار: ثلاثمائة رطل، و هو شیء یوزن به»[[7]](#footnote-7).

در المحیط آمده است: «رَطَلْتُ الشَّيْ‏ءَ: وَزَنْته»[[8]](#footnote-8).

در بعضی کتابهای لغت هر دو شده ذکر کردند مثلاً در تهذیب اللغة با سند از ابراهیم الحربی نقل کرده است:

«سمعتُ المنذريَّ يقول: سمعتُ إبراهيمَ الحربيَّ ... قال: و الرَّطْل اثنتا عشرةَ أوقيَّة. قال: و الأوقية: أربعون دِرْهما، فتلك أربعمائةٍ و ثمانون دِرهما اینها وزن است ولی از ابن سکیت نقل می کند عن ابن السكيت قال: هو الرِّطل المِكْيال بكسر الراء، هكذا قال.... و قال أبو حاتم عن الأصمعيّ قال: الرِّطل بكسر الراء الّذي يُوزن أو يُكالُ به، و أنشد بيتَ ابن أحمَر الباهلي قال:

 لها رِطْلٌ: تكيلُ الزَّيتَ فيه و فَلّاحٌ يَسوق بها حمارا

... قال: و رَطلْتُ الشي‏ء رَطْلا بالتخفيف: إذا ثقلته بيدك، أي: رَزَّنْته لتعلم كم وَزنُه»[[9]](#footnote-9). سبک و سنگین می کند ببیند که وزنش چقدر است.

در جمهرة اللغة آمده است:

«الرِّطْل الذي يكال به و يوزَن: معروف، بكسر الراء. قال الشاعر (وافر):

 لها رِطْلٌ تكيل الزيتَ فيه و فَلّاحٌ يَسوق لها حِمارا

... و رطلتُ الشي‏ء بيدي أرطُله رَطْلًا، إذا حرّكته لتعرف وزنه، و أحسبه دخيلًا»[[10]](#footnote-10).

«أحسبه دخیلاً» یک نکته ای است بعضی ها این احتمال را مطرح می کنند که این رطل با لیتری که انگلیسی‌ها استعمال می‌کنند و زبان اروپایی است از یک ریشه اند یعنی از یک زبان واحد می گوید «أحسبه دخیلاً» به خاطر همینه که عربی اصیل نیست . در معجم مقاییس اللغة نیز این مطلب ذکر شده است که این واژه از غیرعربی داخل شده است: «و ليس [هذا] و ما أَشبهه من مَحْض اللغة»[[11]](#footnote-11).

در مجمل اللغة آمده است: «الرطل الذی یکال به و یوزن».

در تهذیب الأسماء و اللغات آمده است:

«رطل: الرطل بكسر الراء وفتحها لغتان مشهورتان، الكسر أجود وغالب استعماله يراد به الوزن. وقال الأزهري في شرح ألفاظ المختصر في أول كتاب البيع: الرطل يكون وزنًا ويكون كيلا، وقوله في باب الزنا من المختصر والوسيط والوجيز.

راطَلَ مائة دينار كأنه معناه وازن (یک نکته ای اینجا دارد که قبلا اشاره کردم اینجا تصریح کرده:) وأعلم أن الرطل متى أطلقوه في هذه الكتب ونحوها أرادوا به رطل بغداد، وقد يصرّحون به وقد لا يصرّحون لشهرته والعلم به»[[12]](#footnote-12).

در مصباح المنیز نیز به این مساله تصریح شده است که وقتی رطل به طور مطلق ذکر می‌شود، رطل بغداد اراده می‌شود. فیومی در مورد این واژه آورده است:

«الرَّطْلُ: مِعْيَارٌ يُوزَنُ بِهِ و كَسْرُهُ أَشْهَرُ مِنْ فَتْحِهِ. وَ هُوَ بِالْبَغْدَادِىِّ اثْنَتَا عَشْرَةَ اؤُقِيَّةً... و الرَّطِلُ مِكيَال أيْضاً وَ هُوَ بِالْكَسْرِ وَ بَعْضُهُمْ يَحْكِى فِيهِ الْفَتْحُ و رَطَلْتَ الشَّى‏ءَ رَطْلًا مِنْ بَابِ قَتَلَ وَزَنْتَه بِيَدِكَ لِتَعْرِفَ وَزْنَهُ تَقْرِيباً»[[13]](#footnote-13).

این عبارت‌ها هست ممکنه شخصی تصور کنه که منشا اشتباهی که در کتب لغت رخ داده اشتراک لفظی رطل بین مکیال و واحد وزن است ولی به نظر میرسه که با وجودی که رطل، مکیال هست ولی واحد اندازه‌گیری حجم نیست خلطی صورت گرفته یکی واحد اندازه‌گیری حجم نه هیچ جایی در جایی که مقدار رطل رو می‌خوان تعیین کنند وزن تعیین می کنند اما مقدار رطل رو به عنوان یک واحد اندازه‌گیری حجم من ندیدم. مرحوم مجلسی یه مطلبی رو تو عرض کنم خدمت شما علامه مجلسی در بحار صفحه ۶۶ رقم ۵۲۱ رقم ۱۶ داره

«و الرطل يطلق غالبا على الكيل لا الوزن كما حققناه في رسالة الأوزان و كذا تدل عليه الروايات الثلاث المتقدمة في كيفية الشراب الحلال فإنها صريحة في أن المعتبر في الثلث و الثلثين الكيل دون الوزن‏»[[14]](#footnote-14).

این مطلب که در بحث ثلثان که آیا ثلثان به وزن معتبره یا کیل اون یه بحث جداست اون روایاتش هم همین جوری است که مرحوم مجلسی می‌فرماید ازش استفاده میشه که به کیل باید ثلثان شده باشه وزن مدار نیست ولی اون بحثی که اینجا مطرح است بحث این هست که آیا یک واحد اندازه‌گیری حجم به نام رطل داریم؟ نه. همچین چیزی نداریم رطل به معنای جام شراب است یعنی چیزی که به هر حال با جام شراب گاهی اوقات کیل می‌کردند ولی یک مقدار مشخص، یک حجم مشخص این را بهش بگویند رطل. این هیچ دلیل نداریم. جاهایی که می‌خواهند اندازه‌گیری کنند و رطل رو به عنوان وسیله سنجش و اندازه‌گیری به کار ببرند تمام رطل وزن است نه حجم حالا یه نمونه‌هایش رو الان بیارم خدمتتون مثلاً در فقیه جلد ۴ صفحه ۶۱ رقم ۵۱۰۵ :

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَطَعَ عَلِيٌّ ع فِي بَيْضَةِ حَدِيدٍ وَ فِي جُنَّةٍ وَزْنُهَا ثَمَانِيَةٌ وَ ثَلَاثُونَ رِطْلًا»[[15]](#footnote-15).

بحث سر این است که چه مقدار سرقت بشه دست قطع میشه میگه حضرت در آهنی که بوده و در سپری که بوده که وَزْنُهَا ثَمَانِيَةٌ وَ ثَلَاثُونَ رِطْلًا

یا تو همین روایات بحث ما در زکات فطره تهذیب جلد ۴ صفحه ۷۹ رقم :

«تَدْفَعُهُ وَزْناً سِتَّةَ أَرْطَالٍ بِرِطْلِ الْمَدِينَةِ»[[16]](#footnote-16).

توی تاریخ طبری من مراجعه کردم خیلی روشنه که رطل در مورد وزن به کار میره. همه را یادداشت کردم ولی بعضی را می‌خونم مثلاً رطل را در مورد مثلاً زنجیر بدن شخص. قیدی که گردن یه طرف هست . خب قید را که کیل نمی کنند وزن می کنند امثال اینا خیلی زیاده حالا بعضی هاش را که یا مثلا رطل خبز. نان که پیمانه‌ای نیست گندم و آرد و اینا پیمانه‌ای است ولی نان که پیمانه خیلی استعمالات زیاد است. ولی حالا چند تا عبارت مشخص را عرض کنم در تاریخ طبری جلد ۶ صفحه ۳۷۲ میگه «ووزن يزيد نفسه بسلاحه، فكان أربعمائة رطل»[[17]](#footnote-17).

خودش را وزن کرد رفت رو ترازو با سلاحش دید که ۴۰۰ رطل است. در حوادث سال چنده ننوشتم اینکه خواندم در طیری جلد ۶ صفحه ۳۷۲ بود. جلد ۱۱ صفحه ۲۸۱ داره که داستان مونس خادم که کشتنش و فلان و اینها بعداً اندازه گرفتن میگه «وكان وزن راس مؤنس بعد تفريغ دماغه سته أرطال»[[18]](#footnote-18). خیلی سنگین و بزرگ کله بوده یعنی مواد داخل سرش که خالی کرده بودند خود جمجمه اونایی که باقی مونده بود وقتی وزن کردند این بوده

 تو حوادث سنۀ ۷۶ جلد ۶ صفحه ۲۷۵ میگه «فضربه بعمود وزنه خمسة عشر رطلا فقتله»[[19]](#footnote-19).

حالا چیزای دیگه‌ای هم این وسط هست که من دیگه حالا اون‌ها رو نمی خونم.

مونس برای سال۳۰۰ و خورده‌ای بعد از طبری است بعدش ۳۳۱ من آدرس دادم و اینا حالا طبری که میگم اون مجموعه‌ای که با طبری با هم چاپ شدن. قیدنا بکیول جلد7 ص ۷۸۰

 «وكان في عموده بالشامي ثمانية عشر رطلا»[[20]](#footnote-20). جلد7 ص 310

تاریخ طبری، ج۶، ص۲۴۸، و ص۲۷۵، ‍و ج۷، ص۳۱۰، و ص۵۸۰، و ص۶۵۲، و ج۹، ص۱۳۷، و ص۱۶۱، و ص۱۶۹، و ص۳۶۰، و ص۳۸۸ و ج۱۱، ص۴۸ و ... .

همینجور جاهای دیگه‌ای که این مطلب است

س. رطل یک وزنه ای بوده

ج. رطل یک واحد وزن بوده پیمانه بوده ولی نه واحد اندازه‌گیری حجم . دو بحث است. وقتی جام است این جام اسمش رطل است همین شعرهایی که خوندم رطل گران و امثال اینا اینا بوده گاهی اوقات هم با اونا کیل می‌کردن به این معنا کیل ها خیلی وقت‌ها به جهت اینکه وزن شعر رو در بیارند ۵ کیلو گندم می‌خواد چیز کنه یه پیمانه اندازه‌گیری می‌کنه این پیمانه ۲۵۰ گرمه ۲۰ بار از این پیمانه می‌ریزه تا

س.

نه عرض کردم در جایی که به عنوان اندازه‌گیری استفاده میشه وزنه است اونجایی که رقم داره مقدار داره اونی که هست پیمانه استعمالات داره اونجا هست ولی جایی که می‌خواد اندازه‌گیری بشه واحد سنجش، واحد سنجش حجم نیست این دوتا من قبلا خلط کرده بودم بعدا متوجه شدم که خلط کردم دو تا چیز با همدیگه باید جدا کرد یکی مکیال بودن یکی واحد سنجش حجم بودن. مجرد مکیال بودن معناش این نیست واحد سنجش حجم باشه ما در مورد رطل اینکه واحد سنجش حجم باشه هیچ دلیلی نداریم

س. اینکه لغوی ها کنار وزن آوردند

 منافات با این مطلب نداره وسیله کیل غیر از واحد سنجش کیل است با همدیگه تفاوت دارد چون کیل خیلی وقتا مقدمه است برای اینکه وزن شیء به دست بیاد و نحوه کیل کردن این هست که مثلاً یه بار اینو اندازه می‌گرفتن وزنش رو بعد بر اساس این کل اون رو چیز می‌کرد کیل کردن حتما به خاطر به دست آوردن کیل شی نیست خیلی وقتا کیل برای است که وزنش مشخص بشه بعدا در مورد این صحبت خواهیم کرد

 خوب بنابراین اون چیزی که این وسط هست به نظر میرسه که عرض کنم خدمت شما این پیمانه‌ها رو مثلاً صاع و مد و این‌ها رو که با رطل تعیین شده اون دعواهایی که بین ابوحنیفه و اهل مدینه مالک به تبع او ابو یوسف و اینها بوده اونها بر اساس اندازه‌گیری این پیمانه که صاع و مد و اینها با یک شیء مشخص بوده اون شی مشخص رو عرض کردم معمولاً گندم در نظر می‌گیرند البته نه گندم متوسط که عبارت ابن قدامه بود این روشن نیست تو بعضی نقل‌ها هست گندم خوب جنس خوب سنگین تر ، اون رو ملاک قرار می‌دادند گندم سنگین. تو بعضی تعبیرات هست عدس و ماش که اونم هم با گندم سنگین تطبیق میدند میگن عدس و ماش با گندم سنگین همراه است.

 حالا یه عبارتی رو اینجا من یادداشت کردم تو شرح زرکشی جلد ۲ صفحه ۴۷۸ چاپ دارالابیکان این شرح سرکشی بر مختصر خرقی محاسبه‌ای که هست مثلاً هر صاع چند رطل است و امثال اینها میگه که «قال في التلخيص: لا تعويل على الوزن إلا في البُرّ، ثم مكيل ذلك من جميع الحبوب»[[21]](#footnote-21).

پیمانه رو که در نظر بگیرید پیمانه‌ای که مثلاً عرض کنم ۸ رطل بنابر نقل ابوحنیفه و ۵ و یک سوم بنابر نظر دیگران پر میشه پیمانه‌ای که این مقدار گندم می‌گیره اون پیمانه رو در نظر بگیرید جو پر کنید این میشه مقداری که مثلاً فطریه باید از جو پرداخت بشه خرما پر کنید مال خرما و امثال اینها.

 عبارتی در مسائل ابوداود هست یه کتابی است الجامع لعلوم الامام احمد جلد ۷ صفحه ۱۲۷ من از اونجا دارم نقل می‌کنم ابو داوود میگه که من سمعت نوشتم باید سألت باشه سألت أَحْمَدَ عَنِ التَّمْرِ يُعْطَى فِي صَدَقَةِ الْفِطْر، يُوزَنُ، تمر رو میشه در صدقه فطر داد وزنش کرد قَالَ: إِنَّ التَّمْرَ لَا يَكَادُ يَسْتَوِي، خرما یه دست نیست مختلف است ، يَكُونُ مِنْهُ أَخَفُّ وَاثْقَلُ، وَلَكِنْ لَا يَكَادُ يَبْلُغُ صَاعُ تَمْرٍ خَمْسَةَ أَرْطَالٍ وَثُلُثٍ». میگه خرما مختلف است ولی همه خرماها از کیل پایین‌تر است همه گونه خرماها پایین‌تر است رو همین جهت میگه قال ابو داوود سَمِعْتُ أَحْمَدَ، يَقُولُ: «مَنْ أَعْطَى مِنْ رَطْلِنَا تَمْرًا خَمْسَةَ أَرْطَالٍ وَثُلُثٍ فَقَدْ أَوْفَى»‍‍. کسی که ۵ رطل و یک سوم خرما بده این اوفی یعنی خیلی زیادتر از نصاب داده چون یک رطل خرما مقداری که این رطلی که توش گندم جا میشه اگر توش خرما پر کنیم خرما سبک‌تره خرماش ۵ و یک سوم در نمیاد اگه کسی ۵ و یک سوم بده اون فَقَدْ أَوْفَى خوب رفتار کرده . فَقِيلَ لَهُ: الصَّيْحَانِيُّ ثَقِيلٌ؟ صیحانی یک خرمای ممتازی بوده که سنگین بوده. بعد قَالَ: الصَّيْحَانِيُّ، لَا أَدْرِي»[[22]](#footnote-22). خرماهای متعارف سبک‌تر بوده ولی صیحانی یه خرمای خاصی بوده که این خرما سنگین بوده این عبارتی هست در الانصاف مرداوی متوفای ۸۸۵ عبارتش را بخونم بد نیست میگه «قَالَ الْمَجْدُ فِي شَرْحِهِ، وَتَبِعَهُ فِي الْفُرُوعِ وَغَيْرِهِمَا: الْوَسْقُ وَالصَّاعُ كَيْلَانِ، لَا صَنْجَتَانِ، صنجه یعنی وزنه نُقِلَ إلَى الْوَزْنِ لِيُحْفَظَ وَيُنْقَلَ، وَكَذَا الْمُدُّ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْمَكِيلَ يَخْتَلِفُ فِي الْوَزْنِ، فَمِنْهُ الثَّقِيلُ كَالْأَرْزِ وَالتَّمْرِ الصَّيْحَانِيِّ وَالْمُتَوَسِّطُ، كَالْحِنْطَةِ وَالْعَدَسِ، وَالْخَفِيفُ: كَالشَّعِيرِ وَالذُّرَةِ، وَأَكْثَرُ التَّمْرِ أَخَفُّ مِنْ الْحِنْطَةِ، عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي يُكَالُ شَرْعًا؛ لِأَنَّ ذَلِكَ عَلَى هَيْئَتِهِ غَيْرُ مَكْبُوسٍ مکبوس یعنی فشرده میگه فشار نمیدن میگه خرما رو که می‌خوام بکشند اگه فشار بدی خب خیلی سنگین میشه همینجوری غیر فشرده خرما کشیده میشه وَنَصَّ الْإِمَامُ أَحْمَدُ وَغَيْرُهُ مِنْ الْأَئِمَّةِ: عَلَى أَنَّ الصَّاعَ خَمْسَةُ أَرْطَالٍ وَثُلُثٌ بِالرَّزِينِ مِنْهَا؛ یعنی از حنطه. خرمای متوسط نه . گندم سنگین را ملاک قرارداده. بعد می گوید وَمَنْ اتَّخَذَ مِكيَلًا يَسَعُ خَمْسَةَ أَرْطَالٍ وَثُلُثًا مِنْ جَيِّدِ الْحِنْطَةِ حنطه جنس خوب ، سنگینتر است ثُمَّ كَالَ بِهِ مَا شَاءَ عَرَفَ مَا بَلَغَ حَدَ الْوُجُوبَ مِنْ غَيْرِهِ یک سوم رطل از گندم جنس خوب، گندم سنگین رو توی پیمانه شما بریزید این پیمانه میشه یک صاعی که شرعاً معتبره بعد این صاع رو باش می‌تونید هرچی رو که می‌خواید اندازه بگیرید اندازه بگیرید

 البته بعد یه عبارت‌هایی داره که اینا دیگه پیداست که طرف خیلی پرت بوده. در ادامه مطالبی که از دیگران. میگه وَقَالَ فِي الرِّعَايَتَيْنِ ...وَالْمُدُّ رَطْلٌ وَثُلُثٌ بِالْعِرَاقِيِّ بُرًّا، وَقِيلَ: بَلْ عَدَسًا، وَقُلْت: بَلْ مَاءً» انْتَهَى، عدس عیب نداره بُر و عدس یکی است ولی ماء چه ربطی به اونا دارد از نظر وزنی خیلی تفاوت داره وَكَذَا قَالَ فِي الْفَائِقِ. لَكِنْ حَكَى الْقَوْلَ فِي الْعَدَسِ رِوَايَةً، وَقَالَ فِي الْإِفَادَاتِ: مِنْ بُرٍّ، أَوْ عَدَسٍ، أَوْ مَاءٍ»[[23]](#footnote-23). بُر و عدس را میشه بر هم تطبیق داد ولی ماء با اینها خیلی فاصله دارد. جالب اینجاست که خودش هم توجه داره که این وزنشون فرق داره ولی بازم این عبارت‌ها رو اینجوری میاره نمی دونم چه شکلیه.

این بحثی که ما اینجا طرح کردیم در مورد اینکه مدار بر کیل است و این مکیله ای که صاع است و مد است را چگونه محاسبه کنیم و امثال اینها این خب یک مشکله جدی را ایجاد کرده که حالا بحثش را می‌خوایم شروع کنیم به خصوص تو کلمات علمای خودمون. این تو کتاب‌های عامه تو بعضی کتابها مفصل این بحثش آمده من اخیراً نگاه کردم دو سه تا مصدر یادداشت کردم ولی قبلا مصادر بیشتری رو یادداشت کرده بودم این مصدر‌های جدید رو که الان دارم میخونم از برنامه شامله است اون قدیمی‌ها رو مستقیم اون موقع برنامه کامپیوتری نبود کار دستی بود. اینا که اخیراً نگاه کردم یه سه چهار تا کتاب هست اونی که بیشتر از همه قابل توجه است که دوستانی که کلاس راهنما خدمتشون هستیم اینا رو ملاحظه بفرمایند:

شرح مشکل الوسیط، ابن صلاح، ج۳، ص۱۶۷. این کتاب جمع و جور تر است در مورد این که مشکل قضیه را چگونه حل کنیم اقوال مختلفی بیان شده. چون مشکل این است که صاع، وسق اینها مکیال هستند بنابراین در مورد اشیاء مختلف نباید یک وزن مشخصی را تعیین کرد فقها اومدن وزن مشخصی تعیین کردند این مشکله رو چه جوری حل کنیم در مقام حل این مشکل براومده و اقوال مختلف رو نقل کرده بررسی کرده

کفایة النبیه فی شرح التنبیه، ابن الرفعة (متوفای 710)، ج۶، ص۳۹

الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، المرداوی (متوفای 885)، ج۱، ص۲۵۸ و ج۳، ص۹۲

المهمات فی شرح الروضة و الرافعی، الإسنوی (متوفای 772)

الخراج، یحیی بن آدم، ص۱۶۱

مسائل احمد، ص۱۶۹

الأموال، ابوعبید، ص۵۱۸

شرح معانی الآثار، طحاوی، ج۲، ص۵۱

الحاوی الکبیر، ج۴، ص۴۲۴

سنن بیهقی، ج۴، ص۱۷۱

المبسوط، سرخسی، جج۳، ص۱۱۳

تحفة الفقهاء، ج۱، ص۳۳۹

الهدایة شرح بدایة المبتدی، مرغینانی، ج۱، ص۱۱۷

المقدمات المهمات، ج۱، ص۲۸۳

العدّة شرح العمدة، ص۱۳۱

المغنی، ابن قدامة، ج۲، ص۵۵۹

شرح کبیر بهامش المغنی، ج۲، ص۵۵۵

العزیر شرح الوجیز، ج۳، ص۵۶

المجموع شرح المهذّب، ج۲، ص۱۸۹ و ج۶، ص۱۲۹

شرح فتح القدیر، ج۲، ص۲۲۹

شرح ازهار، ج۲، ص۴۹۳

البحر الزخّار، ج۳، ص۱۶۸

فتح الباری، ج۱، ص۲۹۰

فتح الوهاب، ج۱، ص۱۱۴

البحر الرائق، ج۲، ص۲۵۴

مجمع الأنهر، ج۱، ص۲۲۹

ردّ المختار، ج۲، ص۷۷

الفتاوی البزازیه، ج۱، ص۲۳۱

من اون زمان یه ماه خودکشی کردم کل اینا رو من مراجعه کردم کتابخانه‌های مختلف مراجعه کردم. غیر از اینا یادداشت های دیگه هم داشتم حالا باید بگردم پیداش کنم این الان نگاه می‌کردم حجم زیادی دیگه مطالب داشتم من یادم هست حالا باید بگردم پیداش کنم تو ابن رشد اندولسی بحث‌هایی در مورد چیز دارد میگه کجا رفتم یه کتابی داره مسائل فتاوای ابن رشد هست حدود ۴۰ جلد است تو آل البیت یادم هست اونجا چیزشو دیدم و مراجعه کردم و اینها عرض کنم خدمت شما خیلی وررفتم این چون بحث مهمی بود حالا شاید مختلف از اون حرف‌های اون زمان بخواهیم حرف بزنیم این بحث ها شاید نتایجش تغییر هم بکند این بحثا بحث‌هایی است که خیلی هنوز که هنوزه بازم نیاز به کار داره و نکات قابل توجه باید انجام بشه حالا بعضی نکاتش را عرض می‌کنم هم تو کلمات فقهای ما بحث‌هایی داره که این بحث‌ها را باید دقت کرد هم تو کلمات فقهای عامه و از همه اونها مهمتر حالا این بحث فعلاً سر صاع هست چند رطل است و امثال اینها بعد از این‌ها اینکه حالا هر رطل چند درهم است بعد اون درهم چند گرم است اینها مرحله به مرحله‌اش بحث‌هایی داره اینکه رطل چند درهم است و درهم چند گرم است اونجا بحثش سخت تر است از قسمت‌هایی بود که من دیگه اصلا نتونستم پیش برم الان کاری که گفتم تو مرکز موضوع شناسی کردند بر اساس یک کارهایی کردند حالا من باید ببینم باید کار قشنگی باشه کارایی بود که نیاز به یک شناخت‌های موزه شناسی و موزه‌ها و امثال اینا باشه که دیگه ما رهاش کردیم چون بلد نبودیم عرض کنم خدمت شما حالا چکیده مطالب رو حالا بعداً انشالله بحث رو دنبال خواهیم کرد می‌خوام اینو عرض بکنم مشکل اصلی ما این هست که چطور برای همه اشیا مختلف یک وزن مشخص تعیین شده یک وزن مشخص تعیین شده و این یک گیر اساسی هست در این بحث خوب کلام مرحوم مجلسی رو ببینید کلام آقایون دیگر را ببینید انشالله ما فردا یه مقداری در مورد اینا صحبت می‌کنیم یعنی می‌دونید یه مشکلی اینجا وجود داشته این مشکل منشا شده بوده که بحث رو خیلی سریع ازش رد شوند مشکل این بوده که نمی‌تونستند وزن تعیین کنند امکان تعیین وزن نبوده با اون امکاناتی که اون زمان بوده چون امکان نبوده یه جوری خلاصه بحث را جمع کردند یعنی به دلیل عدم امکان رسیدن به واقعیتش بحث جمع شد هم در کلمات شیعه هم در کلام اهل تسنن در همه اینا بحث یه جوری سر و تهش هم اومده به دلیل عدم امکان جفت و جور کردن بحث. حتی همونایی هم که خیلی خیلی دقیق بحث دنبال کردند آخرش به یه خطایی که می‌رسند چون نمی‌تونن پیش برند و اینا بحث رو کاملا به سر و سامانی برسونند یه جوری بحث را جمع کردند حالا بحث ها را ملاحظه کنید که یک مقداری پیش بریم که ببینیم میشود از اون ابهام کاملش در بیاد یه مقداری نزدیک واقعیت بشیم

 و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

س. بحث گرمی است

ج. نه بحث گرمی نیست بعدا عرض خواهم کرد تفاوت مثلاً کری که حاج آقا تعیین می‌کنند ۱۰۰ کیلو فاصله داره بحث یک گرم و دو گرم نیست یعنی فاصله کری که حاج آقا تعیین می‌کنند با فاصله کری که بقیه دارند بیش از ۱۰۰ کیلو است و تو همین صاع و این‌ها چیزها مثلاً تو نصاب غلات اینها شاید ۲۰۰ ، ۳۰۰ کیلو فاصله داره محاسبات

ج. حنطه مرغوب با حنطه غیر مرغوب

ج. بعد داریم که نکات بحث چیه مشکلات چی هست نه اون مقدار یه مقداری نه حساسیت روی دقتهای ریزی نیست حساسیت اینه که تفاوت‌هایی که اینجا ایجاد شده تفاوت خیلی زیاده تفاوت‌های اساسی هست

اگر نتونستیم مقدار را تعیین کنیم

ج. حالا باید چکار کرد باید احتیاط کرد حالا اون مراحل بعدی که باید ببینیم چیکار بکنیم ببینیم حالا چقدر می‌تونیم بحث رو پیش بریم چقدر می‌تونیم بحث رو پیش بریم و امثال اینها . تو رساله حاج آقا رو ببینید به اصطلاح نحوه پیش رفتن بحث یه مراحلش رو دقیقاً به صورت فتوا مسلم میگن که این مقدار درست ولی در یه محدوده‌های دیگه احتیاط کردند محدوده‌هایی که مثلاً یه چیزی حدود در مورد کر یک چیزی حدود بیست، سی کیلو چیز کردند

1. **اصلاح المنطق، ج۱، ص۳۱.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **معجم دیوان الأدب، ج۱، ص۱۲۶** [↑](#footnote-ref-2)
3. **معجم مقاییس اللغة، ج۲، ص۴۰۳** [↑](#footnote-ref-3)
4. **شمس العلوم، ج۴، ص۲۵۲۹.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **مقدّمة الأدب، ص۶۶.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **القاموس المحيط، ج‏3، ص: 527** [↑](#footnote-ref-6)
7. **السامی فی الأسامی، ص۳۶۹.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **المحيط في اللغة، ج‏9، ص: 158** [↑](#footnote-ref-8)
9. **تهذيب اللغة، ج‏13، ص: 216** [↑](#footnote-ref-9)
10. **جمهرة اللغة، ج‏2، ص: 758** [↑](#footnote-ref-10)
11. **معجم مقاييس اللغه، ج‏2، ص: 403** [↑](#footnote-ref-11)
12. **تهذیب الأسماء و اللغات، ج۳، ص۱۲۳** [↑](#footnote-ref-12)
13. **المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، النص، ص: 230** [↑](#footnote-ref-13)
14. [**بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج63، ص521.**](http://lib.eshia.ir/71860/63/521/) [↑](#footnote-ref-14)
15. [**من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص61.**](http://lib.eshia.ir/11021/4/61/) [↑](#footnote-ref-15)
16. [**تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص79.**](http://lib.eshia.ir/10083/4/79/) [↑](#footnote-ref-16)
17. **تاریخ الطبری، ج۶، ص۳۷۲.** [↑](#footnote-ref-17)
18. **همان، ج۱۱، ص۲۸۱.** [↑](#footnote-ref-18)
19. **همان، ج۶، ص۲۷۵.** [↑](#footnote-ref-19)
20. **همان، ج۷، ص۳۰۹.** [↑](#footnote-ref-20)
21. **شرح الزركشي على مختصر الخرقي، ج۲، ص۴۷۸.** [↑](#footnote-ref-21)
22. **مسائل أبی داود، ج۱، ص۱۲۲** [↑](#footnote-ref-22)
23. **الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، ج۳، ص۹۲.** [↑](#footnote-ref-23)